

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قواعد فقهیه

کرایش فقه و اصول

درس ۱

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین آل‌وستانی

آموزشیار: آقای ابوالفضل نقاش زاده

مقدمه

همان طور که قواعد اصولی ما را به احکام شرعی می‌رسانند، با استفاده از قواعد فقهی نیز می‌توان به احکام شرعی رسید. «دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه» در دو جلد توسط جناب استاد آقای باقر ایروانی نگاشته شده و به بحث درباره انواع قواعد فقهی پرداخته است. ایشان با استفاده از ادله عقلی و نقلی و کلام فقها، قواعد فقهی را استخراج و موارد کاربرد آنها را همراه با شروط اجرای قواعد بررسی نموده‌اند. در جلد اول از این مجموعه، نگارنده ضمن بیان اهمیت قواعد فقهی، به تاریخ بحث از این قواعد در فقه پرداخته و فرق میان قاعده فقهی و قاعده اصولی و همچنین فرق بین قاعده فقهی با مسئله فقهی و موارد امتیاز و اشتراک آنها را بررسی کرده است. ایشان ابتدا از قاعده «لا تعاد» و سپس قواعد «فراغ و تجاوز»، «أصالة الصحة»، «لا ضرر»، «نفي حرج» و قاعده «ید» سخن به میان آورده است. در جلد دوم نیز قواعد مهم دیگری مانند قاعده «قرعه»، «طهارت»، «الزام»، «سوق مسلمین»، «سلطنت»، «میسور»، «علی الید»، «غرور»، «اقرار» و قاعده «فراش» و مفاد این قواعد و مدارک عقلی و نقلی آنها و همچنین کاربردهای آن در ابواب مختلف فقهی به ویژه فقه معاملات و همچنین نحوه اجرای این قواعد و موارد استثنای آنها، مورد بحث واقع شده است.

متن درس

المدخل

يجدر بنا قبل أن ندخل في صميم البحث عن القواعد الفقهية الاطلاع على ما يلي:

مدى أهمية البحث عن القواعد الفقهية

لانكون مبالغين إذا قلنا بأن البحث عن القواعد الفقهية لا يقل في الأهمية عن البحث في القواعد الاصولية، فالقواعد الاصولية تكمن أهميتها من خلال وقوعها في طريق استنباط مجموعة من الأحكام الفقهية و كذلك الأمر في القواعد الفقهية؛ فالفقيه يستعين بها في تحصيل مجموعة من الأحكام الفقهية. فالمصلي إذا نسي قراءة الفاتحة أو السورة في صلاته أو صلى بدون وضوء أو اقتدى بشخص و اتضح كونه فاسقا أو اتضح كونه يصلي نافلة أو ... ان هذه و أمثالها يمكن للفقيه أن يستحصل على حكمها من خلال قاعدة لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود. ان القاعدة المذكورة تدل على أنه متى ما حصل الإخلال بواحد من الخمسة المذكورة وجبت إعادة الصلاة، دون ما اذا حصل الإخلال بغيرها؛ فنسيان الحمد أو السورة لا يبطل الصلاة، لأنه ليس أحد الخمسة المذكورة و هكذا الصلاة خلف شخص اتضح كونه فاسقا أو يصلي نافلة، بخلاف ما اذا صلى بدون وضوء فان صلاته باطلة لأن الطهور أحد الخمسة المستثناة. و على هذا المنوال يمكن أن نخرج بأحكام أخرى كثيرة بتوسط القاعدة المذكورة. هذه واحدة من القواعد الفقهية و على منوالها قواعد أخرى كثيرة لا تقل عنها أهمية. فهل ترى بعد هذا استغناء الفقيه عن بحث القواعد المذكورة؟

تاريخ البحث في القواعد الفقهية

و الفقهاء لم يولوا القواعد الفقهية اهتماما كما أولوا القواعد الاصولية ذلك، فالقواعد الاصولية أفردوها بالبحث و بعلم مستقل تحت عنوان علم أصول الفقه و أخذ هذا العلم بالتطور تدريجا و بمرور الزمن حتى بلغ القمة في وقتنا الحاضر، بينما لا نجد هذا المعنى في القواعد الفقهية، فهي لم تفرد ببحث مستقل و انما يبيحتها الفقيه في علم الأصول و بشكل استطرادي أو في الفقه و بمناسبات خاصة. فقاعدة لا ضرر ببحثها الشيخ الأعظم قدس سره في أصوله المسمى بالرسائل، فبعد أن أنهى بحثه في البراءة و الاشتغال تعرض إلى بحث آخر تحت عنوان خاتمة في شرائط جريان الأصول العملية، فذكر ان أصل البراءة لا يجري إلا اذا فحص المجتهد عن الأدلة الاجتهادية الى حد اليأس عن العثور على دليل للحكم، أنه آنذاك يمكنه اجراء أصل البراءة و إلا فقبل الفحص لا يمكنه اجراء الأصل المذكور، ثم أخذ يتدرج في البحث المذكور حتى وصل إلى نقل رأى عن الفاضل التوني يقول فيه: ان من شرائط جريان البراءة عدم كون المورد مشمولاً لقاعدة لا ضرر. و أخذ الشيخ بمناقشة الرأى المذكور، و لما أنهى مناقشته قال: أنه لا بأس ان نبحث القاعدة المذكورة بشكل مستقل و أخذ ببحثها و تابعه على ذلك من جاء بعده. ان القاعدة المذكورة نجدها قد بحثت في علم الأصول و لم تبحت في الفقه، فضلا عن أفرادها و اخواتها بعلم مستقل و هكذا نجد الأمر في مثل أصالة الصحة و قاعدة الفراغ و التجاوز قد بحثها

الشيخ الأعمم فى رسائله بمناسبه خاصة و واكبه على ذلك من تأخر عنه. هذا شأن بعض القواعد الفقهيّة و بعضها الآخر
يبحثها الفقيه استطرادا فى أبحاثه الفقهيّة كقاعدة لا تعاد أو نفي العسر و الحرج أو قاعدة اليد و القرعة و ...
[و لعلّ أول من فكّر فى افراد القواعد الأصولية يبحث مستقل هو الشهيد الأول فى كتابه المعروف بالقواعد و الفوائد ...]

میزان اهمیت بحث قواعد فقهی

اگر ادعا شود میزان اهمیت قواعد فقهی در جهت استنباط احکام شرعی، کمتر از قواعد اصولی نیست، حرفی گزاف و از روی مبالغه گفته نشده است؛ زیرا همان طور که قواعد اصولی ما را به احکام شرعی می‌رسانند، با استفاده از قواعد فقهی نیز می‌توان به احکام شرعی رسید.

به طور مثال، یکی از قواعد فقهی، «قاعده لا تعاد» است که مختص نماز و برگرفته از حدیث شریف «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ»^۱ می‌باشد. مفاد این روایت آن است که هیچ نمازی اعاده نمی‌گردد مگر در صورت بطلان یا ترک یکی از این پنج مورد: طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجود. با توجه به این قاعده، چنانچه مکلف، قرائت حمد یا سوره را فراموش نموده باشد یا به امام جماعتی اقتدا نماید که بعد از نماز، فسق او روشن گردد یا مشخص شود که امام حاضر، نماز نافله می‌خوانده است، نمازش صحیح بوده و نیاز به اعاده ندارد، زیرا این امور از مفاد «قاعده لا تعاد» خارج است؛ ولی اگر شخص بعد از نماز متوجه گردد نمازش را بدون طهارت خوانده است، بر اساس این قاعده، باید نمازش را اعاده کند، زیرا اولین موردی که در حدیث مذکور مستلزم اعاده نماز شمرده شده است، آن است که شخص نمازش را بدون طهارت خوانده باشد.

تطبيق

المدخل^۲؛ يجدر^۳ بنا قبل أن ندخل في صميم^۴ البحث عن القواعد الفقهية الاطلاع^۵ على ما يلي:

مقدمه؛ برای ما سزاوار است قبل از آنکه در اصل بحث از قواعد فقهی داخل گردیم، بر اموری که در ادامه می‌آید آگاهی پیدا کنیم

مدى^۶ أهمية البحث عن القواعد الفقهية؛ لانكون مبالغين إذا قلنا بأن البحث عن القواعد الفقهية لا يقل في الأهمية عن البحث في القواعد الأصولية

نهایت اهمیت بحث از قواعد فقهی؛ اگر بگوییم بحث از قواعد فقهی، به لحاظ ارزش، کمتر از بحث در قواعد اصولی نمی‌باشد، زیاده روی نکرده‌ایم

۱. رَوَى زُرَّارَةٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ. (زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: نماز اعاده نمی‌شود مگر در پنج صورت: طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجود.) (شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.ق، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۱۵۲)

۲. یعنی: محل ورود، مقدمه.

۳. یعنی: سزاوار است.

۴. یعنی: اصل

۵. فاعل يجدر.

۶. یعنی: نهایت، پایان.

فالقواعدُ الأصوليةُ تكمنُ^١ أهميتها من خلال وقوعها في طريق استنباط مجموعة من الأحكام الفقهية و كذلك الأمر في القواعد الفقهية؛ فالفقيه يستعين بها^٢ في تحصيل مجموعة من الأحكام الفقهية.

ارزش قواعد اصولی، لا به لای واقع شدن آنها در جهت استخراج گروهی از احکام فقهی نهفته است و جایگاه قواعد فقهی نیز چنین است؛ پس شخص فقیه در دسترسی به گروهی از احکام فقهی از آن قواعد کمک می جوید. فَاَلْمُصَلِّي إِذَا نَسِيَ قِرَاءَةَ الْفَاتِحَةِ أَوْ السُّورَةِ فِي صَلَاتِهِ أَوْ صَلَّى بَدُونِ وُضوءٍ أَوْ اقْتَدَى بِشَخْصٍ وَ اتَّضَحَ كَوْنُهُ فَاسِقًا أَوْ اتَّضَحَ كَوْنُهُ يُصَلِّي نَافِلَةً أَوْ ...

پس زمانی که شخص نماز گزار، خواندن سوره فاتحه الكتاب یا سوره (توحید و امثال آن) را در نمازش فراموش کند یا بدون وضو نماز بخواند یا اینکه به امام جماعتی اقتدا کند و بعد از نماز روشن گردد آن شخص فاسق بوده است یا اینکه روشن گردد آن شخص نماز نافله می خوانده است یا مانند این موارد
إِنَّ هَذِهِ وَ امثَالَهَا يُمَكِّنُ لِلْفَقِيهِ أَنْ يَسْتَحْصِلَ عَلَى حُكْمِهَا مِنْ خِلَالِ قَاعِدَةٍ لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ: الطَّهْوَرِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ.

همانا برای فقیه، دسترسی پیدا نمودن بر حکم این موارد و امثال آن، از لا به لای قاعده (اینکه گفته می شود) «نماز تکرار نمی گردد مگر در پنج صورت: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجده»، امکان پذیر است.

إِنَّ الْقَاعِدَةَ الْمَذْكُورَةَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ^٣ مَتَى مَا حَصَلَ الْإِخْلَالُ بِوَاحِدٍ مِنَ الْخَمْسَةِ الْمَذْكُورَةِ وَجِبَتْ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ، دُونَ مَا إِذَا حَصَلَ الْإِخْلَالُ بِغَيْرِهَا^٤؛ فَنِسْيَانُ الْحَمْدِ أَوْ السُّورَةِ لَا يُبْطِلُ الصَّلَاةَ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدُ الْخَمْسَةِ الْمَذْكُورَةِ

همانا قاعده ذکر شده، بر آن دلالت دارد که هر زمان در یکی از امور پنجگانه ذکر شده خللی حاصل گردد، تکرار نماز واجب است، نه آنکه در غیر از آن امور پنجگانه خللی حاصل شود؛ پس فراموش نمودن حمد یا سوره نماز را باطل نمی کند، زیرا یکی از امور پنجگانه ذکر شده نیست

وَ هَكَذَا الصَّلَاةُ خَلْفَ شَخْصٍ اتَّضَحَ كَوْنُهُ فَاسِقًا أَوْ يُصَلِّي نَافِلَةً، بِخِلَافِ مَا إِذَا صَلَّى بَدُونِ وُضوءٍ فَإِنَّ صَلَاتَهُ بَاطِلَةٌ لِأَنَّ الطَّهْوَرَ أَحَدُ الْخَمْسَةِ الْمُسْتَنَاءَةِ.

و همچنین نماز پشت سر کسی که روشن گردد فاسق بوده است یا اینکه نماز نافله می خوانده است، بخلاف زمانی که شخص بدون وضو نماز بخواند که در نتیجه نمازش باطل است، زیرا طهارت یکی از پنج موردی است که (از عدم تکرار نماز) استثناء شده است.

وَ عَلَى هَذَا الْمَنَوَالِ يُمَكِّنُ أَنْ نَخْرُجَ بِأَحْكَامٍ أُخْرَى كَثِيرَةً بِتَوْسِطِ الْقَاعِدَةِ الْمَذْكُورَةِ. هَذِهِ وَاحِدَةٌ مِنَ الْقَوَاعِدِ الْفِقْهِيَّةِ وَ عَلَى مَنَوَالِهَا قَوَاعِدُ أُخْرَى كَثِيرَةٌ لَا تَقِلُّ عَنْهَا أَهْمِيَّةٌ. فَهَلْ تَرَى بَعْدَ هَذَا اسْتِغْنَاءَ الْفَقِيهِ عَنِ بَحْثِ الْقَوَاعِدِ الْمَذْكُورَةِ؟

١. یعنی: مفخی است.

٢. مرجع ضمیر: القواعد الفقهية.

٣. ضمیر شأن.

٤. مرجع ضمیر: الخمسة المذكورة.

و بر همین شیوه و روش، امکان آن وجود دارد که با واسطه قرار دادن قاعده ذکر شده، احکام دیگر بسیاری را استخراج کنیم. این یکی از قواعد فقهی است و قواعد دیگر بسیاری که اهمیت آن‌ها کمتر از این قاعده نمی‌باشد نیز بر همین شیوه و روش می‌باشند. پس بعد از این مطالب، آیا به بی‌نیازی فقیه از بحث پیرامون قواعد ذکر شده اعتقاد داری؟

Sco1:15:10

روش بحث از قواعد فقهی در آثار گذشتگان

فقه‌ها به اندازه قواعد اصولی، نسبت به قواعد فقهی توجه و اهتمام نداشته‌اند و به همین خاطر، علم اصول فقه با پیگیری‌های مستمر در طول تاریخ به یکی از علوم اساسی تبدیل شده و در رأس علوم قرار گرفته است، کتب مستقل اصولی نوشته شده و در حوزه‌های علمیه درس‌های مختلف اصول برگزار می‌گردد. اما برای قواعد فقهی، جایگاهی در حوزه‌های علمیه باز نشده است، درسی محور قواعد فقهی برگزار نمی‌شود و در طول تاریخ، فقها و اصولیون، بعضی از قواعد فقهی را به ندرت، لا به لای کتب فقهی یا اصولی خود، مورد بحث قرار داده‌اند.

به عنوان نمونه، شیخ انصاری (ره) در انتهای بحث برائت و اشتغال کتاب اصولی معروف خود یعنی کتاب رسائل، خاتمه‌ای در ارتباط با شرایط جریان این دو قاعده ذکر نموده‌اند.^۱ ایشان پس از ذکر شرایط اجرای اصل اشتغال، به بحث از شرایط اجرای اصل برائت پرداخته‌اند و فرموده‌اند جریان برائت در شبهات حکمیّه، مشروط به فحص است. یعنی فقیه، ابتدا باید ادله اجتهادی را به دقت مورد بررسی قرار دهد و آنگاه که از پیدا نمودن حکم مسأله در ادله اجتهادی دچار یأس و ناامیدی شد، سراغ اصول عملیّه و ادله فقهی^۲ همچون اصل برائت رود. ایشان در ادامه بحث، مطلبی را از فاضل تونی (ره) نقل می‌نمایند^۳ که وی قائل شده است یکی از شرایط جریان اصل برائت، آن است که مورد شک، مشمول «قاعده لاضرر» نباشد.^۴ پس از آنکه شیخ انصاری (ره) این بیان را مورد نقد و بررسی قرار داده و ایراداتی را بر آن مطرح نموده‌اند، در ادامه و به مناسبت، وارد بحث پیرامون «قاعده لاضرر» شده‌اند.^۵ همان طور که ملاحظه نمودید، شیخ (ره)، به مناسبت و از باب تکمیل نمودن بحث، آن هم در کتاب اصولی خود،

۱. شیخ انصاری، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۸ هـ.ق، چاپ نهم، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲. حکم شرعی بر دو گونه است: الف - حکمی که موضوع آن، نفس عمل، بدون اخذ عنوان اضافی دیگر می‌باشد؛ مانند وجوب نماز که وجوب برای نفس نماز، از آن جهت که فعلی از افعال است، ثابت می‌باشد. چنین حکمی را «حکم واقعی» و دلیل آن را «دلیل اجتهادی» می‌نامند. ب - حکمی که موضوع آن، عمل با قید جهل به حکم واقعی آن است؛ مانند آنکه فقها نسبت به حرمت نظر به زن اجنبیّه و یا وجوب اقامه برای نماز اختلاف نظر داشته باشند و حکم واقعی آن مجهول باشد، در اینجا برای اینکه مکلفین در مقام عمل دچار تحیر و سرگردانی نگردند، باید حکم دیگری - هر چند حکم عقلی - وجود داشته باشد، مانند وجوب احتیاط یا برائت یا عدم اعتناء به شک. چنین حکم ثانوی‌ای، «حکم ظاهری» و دلیل آن، «دلیل فقهی» یا «اصل عملی» نامیده می‌شود. (محمد رضا مظفر، اصول الفقه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ هـ.ق، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۵۰)

۳. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۰۵.

۴. فاضل تونی، الوافیة فی أصول الفقه، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۵ هـ.ق، چاپ دوم، صص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۵. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۵۷.

به بحث پیرامون قاعده‌ای فقهی پرداخته‌اند. «قاعده اصالة الصحة»^۱ و «قاعده فراغ و تجاوز»^۲ نیز به همین شکل و با مناسبت در کتاب اصولی ایشان ذکر شده است. بعد از شیخ انصاری (ره) نیز، اصولیون دیگر از ایشان تبعیت نموده و در انتهای کتب اصولی خود به تعداد اندکی از قواعد فقهی پرداخته‌اند. بعضی از فقها نیز در خلال کتب فقهی خود، مقدار کمی از قواعد فقهی را - آن هم در بسیاری از موارد به صورت ناقص و در حد تطبیق در همان موضوع فقهی - مورد بررسی قرار داده‌اند.

تطبیق

تاریخُ البحثِ فی القواعدِ الفقهیةِ؛ و الفقهاءُ لم یؤلّوا^۳ القواعدَ الفقهیةَ اهتماماً^۴ كما أولّوا القواعدَ الاصولیةَ ذلك^۵، تاریخ بحث در قواعد فقهی؛ فقها آن گونه که به قواعد اصولی توجه و اهتمام نشان داده‌اند، به قواعد فقهی توجه نکرده‌اند،

فالقواعدُ الاصولیةُ أفرَدوها^۶ بالبحثِ و بعلمِ مُستقلِّ تحتَ عنوانِ علمِ أصولِ الفقه و أخذَ هذا العلمُ بالتطوُّرِ^۷ تدریجاً و بمرورِ الزَّمنِ حتَّى بَلَغَ القُمَّةَ^۸ فی وقتنا الحاضرِ،

پس قواعد اصولی را به بحث و علم مستقلی با عنوان علم اصول فقه، اختصاص دادند و این علم به تدریج و با گذشت زمان، شروع به پیشرفت نمود، تا جایی که در زمان ما، رأس [همه علوم] قرار گرفته است، بینما لا نجدُ هذا المعنى فی القواعدِ الفقهیةِ، فهی لم تُفردَ ببحثٍ مُستقلِّ و إنما یبحثُها الفقیه فی علمِ الاصول و بشكلِ استطرادی^۹، أو فی الفقه و بمناسباتٍ خاصّة.

در حالی که این معنا (مقدار اهمیت) را در مورد قواعد فقهی نمی‌یابیم، چرا که قواعد فقهی به بحث مستقلی اختصاص داده نشده‌اند و فقیه، فقط در علم اصول و برای کامل نمودن بحث یا در فقه و به مناسبت‌هایی خاص، آن‌ها را مورد بحث قرار می‌دهد.

فقاعدةُ لا ضررَ بَحَثِهَا الشَّيْخُ الْأَعْظَمُ قَدَّسَ سِرَّهُ فِي أَصُولِهِ الْمُسَمَّى بِالرَّسَائِلِ، فَبَعْدَ أَنْ أَنْهَى^{۱۰} بَحْثَهُ فِي الْبَرَاءَةِ وَالِاشْتِغَالِ تَعَرَّضَ إِلَى بَحْثِ آخِرِ تَحْتِ عِنْوَانِ خَاتِمَةٍ فِي شَرَايِطِ جَرِيَانِ الْأَصُولِ الْعَمَلِيَّةِ،

۱. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۳، ص ۳۲۵.

۳. یعنی: توجه نکردند، عنایت نکردند.

۴. تمییز از نسبت «لم یؤلّوا».

۵. مشارالیه: اهتماماً.

۶. یعنی: اختصاص دادند آن را.

۷. یعنی: درآمدن از گونه‌ای و رفتن به گونه بهتر.

۸. یعنی: نوک، قله.

۹. یعنی: به عنوان کامل شدن بحث.

۱۰. یعنی: به انتها رساند.

شیخ اعظم (مرحوم شیخ انصاری) قدس سره، «قاعده لا ضرر» را در اصول خود که به «رسائل» نامگذاری شده، مورد بحث قرار داد، ایشان پس از آنکه بحث خود در براءت و اشتغال را به پایان رسانید، به بحث دیگری با عنوان «خاتمه‌ای در شرایط جریان اصول عملی» پرداخت،

فَذَكَرَ أَنَّ أَصْلَ الْبَرَاءَةِ لَا يَجْرِي إِلَّا إِذَا فَحَصَ الْمُجْتَهِدُ عَنِ الْأَدَلَّةِ الاجْتِهَادِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْيَأْسِ عَنِ الْعُثُورِ^۱ عَلَى دَلِيلٍ لِلْحَكْمِ، أَنَّهُ آنْدَاكَ^۲ يُمَكِّنُهُ^۳ إِجْرَاءُ أَصْلِ الْبَرَاءَةِ وَ إِلَّا فَقَبْلَ الْفَحْصِ لَا يُمَكِّنُهُ إِجْرَاءُ الْأَصْلِ الْمَذْكُورِ،

(شیخ انصاری (ره)) فرمودند اصل براءت جاری نمی شود، مگر هنگامی که مجتهد تا اندازه‌ای که از دسترسی به دلیل حکم ناامید گردد، به دنبال ادله اجتهادی بگردد، در آن زمان، جاری نمودن اصل براءت برای او امکان پذیر است، در غیر این صورت، قبل از جستجو، جاری نمودن اصل ذکر شده برای مجتهد امکان پذیر نیست،

ثُمَّ أَخَذَ يَتَدَرَّجُ فِي الْبَحْثِ الْمَذْكُورِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى تَقْلِ رَأْيِ عَنِ الْفَاضِلِ التُّونِيِّ يَقُولُ فِيهِ: إِنَّ مِنْ شَرَايِطِ جَرَيَانِ الْبَرَاءَةِ عَدْمَ كَوْنِ الْمَوْرِدِ مَشْمُولًا لِقَاعِدَةِ لَا ضَرَرَ.

سپس (شیخ انصاری (ره)) به تدریج شروع به بحث یاد شده نمود تا اینکه به بیان نظری از فاضل تونی (ره) رسید که در آن می گوید: همانا یکی از شرایط جریان اصل براءت، آن است که مورد (شک)، مصداقی برای «قاعده لا ضرر» نباشد.

وَ أَخَذَ الشَّيْخُ بِمُنَاقَشَةِ الرَّأْيِ الْمَذْكُورِ، وَ لَمَّا أَنْهَى مُنَاقَشَتَهُ قَالَ: إِنَّهُ لَا بَأْسَ أَنْ نَبْحَثَ الْقَاعِدَةَ الْمَذْكُورَةَ بِشَكْلِ مُسْتَقِلٍّ وَ أَخَذَ بِبَحْثِهَا وَ تَابَعَهُ عَلَى ذَلِكَ مَنْ جَاءَ بَعْدَهُ.

و شیخ انصاری (ره) شروع نمود به اشکال گرفتن در نظر یاد شده و زمانی که نقد خود را به پایان رسانید، فرمود: اشکالی ندارد که ما به شکل مستقل و مجزاً از قاعده یاد شده بحث کنیم و شروع نمود به بحث از آن قاعده و کسانی نیز که پس از شیخ آمدند، در آن بحث از او پیروی نمودند.

إِنَّ الْقَاعِدَةَ الْمَذْكُورَةَ نَجِدُهَا قَدْ بُحِثَتْ فِي عِلْمِ الْأُصُولِ وَ لَمْ تُبْحَثْ فِي الْفِقْهِ، فَضَلًّا عَنِ إِفْرَادِهَا وَ اخْوَاتِهَا بِعِلْمٍ مُسْتَقِلٍّ. همانا قاعده یاد شده را این گونه می یابیم که در علم اصول بحث شده و در فقه بحث نشده است، چه رسد به اختصاص این قاعده و نظائر آن به علمی مستقل و مجزاً.

وَ هَكَذَا نَجِدُ الْأَمْرَ فِي مِثْلِ أَصَالَةِ الصَّحَّةِ وَ قَاعِدَةِ الْفَرَاغِ وَ التَّجَاوُزِ، قَدْ بَحِثَهَا الشَّيْخُ الْأَعْظَمُ فِي رِسَائِلِهِ بِمُنَاسَبَةٍ خَاصَّةٍ وَ وَآكِبُهُ^۴ عَلَى ذَلِكَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهُ.

و همچنین، مطلب را در مثل «أصالة الصحه» و «قاعده فراغ و تجاوز» این گونه می یابیم که شیخ اعظم (شیخ انصاری (ره))، آن‌ها را در کتاب «رسائل» خود به مناسبت ویژه‌ای مورد بحث قرار داده است و کسانی هم که بعد از شیخ ظاهر شدند، ایشان را در این مطلب همراهی نمودند.

۱. یعنی: دسترسی پیدا نمودن.

۲. یعنی: در آن زمان.

۳. مرجع ضمیر: المجتهد.

۴. یعنی: همراهی کردند او را.

هذا شأنُ بعضِ القواعدِ الفقهيَّةِ و بعضها الآخرُ يَبْحَثُهَا الفقيهُ استطراداً في أبحاثِهِ الفِقهِيَّةِ كقاعدةِ لا تُعاد أو نفيِ العسرِ و الحرجِ أو قاعدةِ اليدِ و القرعةِ و ...

این جایگاه بعضی از قواعد فقهی است و فقیه بعضی دیگر از این قواعد را به عنوان تکمیل بحث، در ضمن مباحث فقهی خود مورد بررسی قرار می دهد، همچون «قاعده لا تعاد» یا «قاعده نفي عسر و حرج» یا «قاعده يد» و «قاعده قرعه» و ...

Sco۲:۳۳:۲۷

چکیده

۱. همان طور که قواعد اصولی ما را به احکام شرعی می‌رسانند، با استفاده از قواعد فقهی نیز می‌توان به احکام شرعی رسید.
۲. فقها به اندازه قواعد اصولی، نسبت به قواعد فقهی توجه و اهتمام نداشته‌اند و در طول تاریخ، فقها و اصولیون، بعضی از قواعد فقهی را به ندرت، لا به لای کتب فقهی یا اصولی خود، مورد بحث قرار داده‌اند.
۳. به عنوان نمونه، شیخ انصاری (ره) در کتاب «رسائل»، به مناسبت از «قاعده لاضرر» و «قاعده اصالة الصحة» و «قاعده فراغ و تجاوز» سخن به میان آورده و علمای دیگر نیز از ایشان تبعیت نموده‌اند.

آزمون

۱. همان طور که قواعد اصولی ما را به احکام شرعی می‌رسانند، با استفاده از قواعد فقهی نیز می‌توان به احکام

شرعی رسید.

پاسخ: درست

▼
درست
نادرست

۲. شیخ انصاری (ره) از قاعده «أصله الصحة» و قاعده «فراغ و تجاوز»، در کتاب اصولی خود و به مناسبت بحث

نموده است.

پاسخ: درست

▼
درست
نادرست

۳. از دیدگاه فاضل تونی (ره)، یکی از شرایط جریان اصل برائت آن است که مورد شک، مشمول نباشد.

پاسخ: قاعده لا ضرر

▼
قاعده لا تعاد
قاعده نفی حرج
قاعده لا ضرر
أصله الصحة

۴. بر اساس «قاعده لا تعاد»، اخلال در کدام یک از امور زیر موجب اعاده نماز است؟

الف) قرائت ب) عدالت امام جماعت ج) وضو د) واجب بودن نماز امام جماعت

۵. بحث قواعد فقهی در آثار گذشتگان، غالباً چگونه مطرح شده است؟

الف) در انتهای کتب اصولی و به مناسبت ب) به صورت تألیفات مستقل

ج) در خلال کتب فقهی د) الف و ج

هینت

شیخ انصاری (ره)، رسائل، فاضل تونی (ره)، اصالة الصحة، قاعدة فراغ و تجاوز، قاعدة نفی حرج، قاعدة ید، قاعدة قرعه.